

نگاهی دیگر به دوگانگی‌های اجتماعی و سیاسی در افغانستان

فریدون مجلسی

زمینه‌های دوگانگی‌های اجتماعی و سیاسی در افغانستان نیز مانند سایر کشورهای خاورمیانه طی قرون و اعصار فراهم بوده است. چنانکه می‌دانیم آمارتیا سن در انتقاد از دیدگاه هانتینگتون درباره اینکه دوگانگی‌های اجتماعی ملل را از یکدیگر متمایز می‌سازد و در معرض ستیز قرار می‌دهد، معتقد است که این تفاوت فرهنگی و اجتماعی بیش از آنکه تمایزی میان ملل باشد تفاوت و تمایزی داخلی در هرم اجتماعی و فرهنگی هر قوم و ملتی است و درباره افغانستان شاید بیش از کشورهای منطقه خاورمیانه مصداق دارد. افغانستان کشوری بیشتر روستایی و قبایلی و در مسیر برخورد اقوام گوناگون بیش از دیگران در جنگ و ستیز داخلی و خارجی بوده است. این کشور پیوسته جنگ‌زده و فقیر شده، فرصت توسعه علمی و صنعتی و فرهنگی در هم‌ترازی با کشورهای پیشرفته را نداشته است. طی قرن گذشته بیش از 90 درصد مردم بی‌سواد بودند و اغلب در پيله‌های روستایی زندگی محدودی داشتند. جمعیت کم، آب زیاد و کسب و کار ساده پاسخگوی نیازهای اولیه غذایی بود. در شهرها هرم حاکمیت در پیرامون خود هرم فرهنگی و دیوانی و نظامی محدودی در هرات و کابل و بلخ و قندهار پدید آورده و نوعی تعادل اجتماعی میان توده روستایی فاقد توقعات سیاسی و بی‌خبر از جهان و حکومت‌ها از یک سو و دیوان‌های برقرارکننده نظم و عرضه خدمات فرهنگی و اداری و قضایی از سوی دیگر برقرار بود. ارتباطات با جهان خارج و تاثیرپذیری از آن نسبت به ایران و ترکیه بسیار اندک بوده و حکومت و سلطنت بیشتر رنگ قبایلی داشته است. زبان فارسی زبان اداری و زبان ارتباط ملی و منبع ادامه فرهنگ ادبی دیرین بوده است. در چنین جامعه‌ای تنها منبع کسب هویت توده مردم اعتقادات و سنت‌ها و مناسک مذهبی بوده است. با توجه به طبیعت محافظه‌کارانه و سنتی مردم، حتی در شهرها، زمانی که موج تجددخواهی در حکومت‌های ترکیه و ایران برخاست و همچون رضاشاه در ایران و آتاتورک در ترکیه، در افغانستان نیز امان‌الله خان درصدد ایجاد چنان تحولاتی برآمد، در برخورد با محافظه‌کاری سنتی حتی در شهرهای اصلی تجدد با مقاومت عمومی مواجه شد و آن را مغایر سنت‌های مذهبی

یعنی تنها معیار هویتی خود یافتند و امان‌الله خان سرنگون شد و شاخه دیگری از قبایل اکثراً دامدار و کوهستانی پشتون حکومت را در اختیار گرفتند.

از آن پس دربار و دولت افغانستان نیز در پیرامون خود نخبگان فرهنگی و دیوانی محدودی پدید آورد که در میان خودشان دایره‌ای متجدد تشکیل داده بودند. زمانی که آن پیله‌های سنتی روستایی قدری بازتر شد، پاره‌ای از تفاوت‌ها هویدا شد. تفاوت‌های قومی و مذهبی و فرهنگی تدریجاً آن تعادل دیرین روستایی را بر هم زد. با اینکه حکومت در سلطه پشتون‌ها بود، ایرادی به رسمیت زبان فارسی نداشتند، اما تاثیر تحولات سیاسی بعدی در افغانستان و در کشورهای همسایه ایران و پاکستان تفاوت‌های میان گروهی جامعه متکثر افغانستان را بیشتر برملا کرد. حاکمیت شیعه در ایران، هم اکثریت سنی افغانستان را که نگران توسعه نفوذ جمهوری اسلامی ایران بودند، به تقویت هویت سنی خودشان واداشت و هم اقوام پشتون زبان نسبت به رسمیت زبان فارسی به عنوان زبان وحدت ملی معترض شدند. به این ترتیب دوگانگی فرهنگی رایج در کشورهای منطقه هم در میان هر يك از قومیت‌ها بروز یافت، خصوصاً میان نخبگان پشتون که به دلیل تداوم مشارکت در حاکمیت در سطوح بالاتر هرم فرهنگی از نفوذ و توسعه فرهنگی بیشتری برخوردار بودند و هم در کف جامعه که توده روستایی و قبایلی و جامعه دامدار و کوهی و ستیزه‌جوی قومی را تشکیل می‌دادند. جوامع تاجیک و هزاره و ترکمن و خراسانی نیز در میان خودشان دوگانگی‌های خود را داشتند، اما تحولات نیم قرن گذشته موجب باز شدن پای بیگانگان با فرهنگ‌های متفاوت شد و آن تعادل شهر و روستای پیشین را بر هم زد. اکنون این تضاد فرهنگی سنی و شیعه از يك طرف و فارسی زبان و پشتون زبان از طرف دیگر، در کنار توقعات ازبک‌ها و ترکمن‌ها، وضعیت حساسی پدید آورده است. مردم هرات و بلخ و کابل که از سطح فرهنگی بالاتری برخوردارند و گذشته از میراث محدود تحولات اجتماعی دوران طولانی ظاهرشاه و دوران جمهوری و دولت‌های کمونیستی، در دوران اشغال آمریکا نیز بخش نخبگان مدنی دوران تجدد به اصطلاح آمرانه‌ای را تجربه کرده‌اند، قبول سلطه دوباره طالبان با دوران سلطه پیشین آنها فرق کرده و گروه‌های مدنی، خصوصاً زنان مدرسه رفته و حرفه آموخته و شاغلان پیشین را به مقاومت بیشتری واداشته است. اکنون یک‌دست کردن جامعه طبق الگوی طالبانی مقدور نیست. هرچند گروه مدنی افغانستان هنوز هم درصد رقیقی را تشکیل می‌دهد.

طالبان گرچه با آموزش‌ها و تجربیات کنونی از طالبانی که بیست سال

پیش از کوه آمده بودن تفاوت‌هایی پیدا کرده‌اند، اما «تجربه تلخ فرخنده» نشان می‌دهد که حتی در غیاب طالبان آمیزه‌ای از ریا و جهل بدوی رایج و حاکم بوده است. «فرخنده» دختر تحصیلکرده‌ای بود که به رمالی حقه‌باز که در کنار یا داخل مسجدی رمالی می‌کرد، اعتراض می‌کند. بسیاری از ما فیلم رقت‌انگیز کشته شدن او را دیده‌ایم که وقتی رمال آن زن جوان را به ارتداد متهم کرد، چگونه جوانان غیرتمند! کابل در کنار رودخانه خشک شهر او را زدند و به آتش کشیدند و از بالای دیوار ساحلی به داخل رودخانه پرت کردند و سوزاندند و کشتند. از سوی دیگر نظام قضایی نافرهيخته نیز قاتل را مستوجب مجازاتی در حد آن جنایت پلید تشخیص نداد. با وجود رنج و افسوس مردم مدنی افغانستان که پس از سلطه دوباره طالبان حتی با آویختن بر بال هواپیما خواهان گریز از شر آنان بودند، اما وجود شمار کثیر قاتلان فرخنده نشان می‌دهد که چگونه طالبان حمایت شده از پاکستان توانستند با آن سرعت و سادگی بر کشوری بزرگ و بر اکثریتی فارسی زبان و با فرهنگی نسبی سلطه یابند. البته پیچیدگی‌های سیاسی پشت پرده هم کم نبوده است. در واقع امریکا فکر می‌کرد با هزینه کردن میلیاردها دلار می‌تواند افغانستان را به سرعت به قرن 21 جهان برساند. نهادهای مدرنی هم به‌طور سطحی پدید آورد. شهرهای آباد ساخته شد و زنان قدم‌های آموزشی بسیار برداشتند، اما ظاهراً امریکایی‌ها به این نتیجه رسیدند که مسائل با پول حل نمی‌شود. ظاهراً عجالاً کار را به طالبان با رهبرانی اطو کشیده سپرده‌اند که در سایه آنها بتوانند به نوعی عمران و مشارکت در استخراج منابع و معادن آنان پردازند.

مشکل پدید نیامدن يك نظام دیوانی منسجم و متکی به درآمد داخلی در افغانستان موجب شد با سقوط دولت جمهوری، آن نظام دیوانی سرهم‌بندی شده کارایی خود را از دست داد. ارتش و پلیس ذوب شدند و نظام اداری و حتی آموزشی بلا تکلیف مانده است، زیرا معلوم نیست حقوق آنان که تا دیروز از منابع امریکایی تامین می‌شد، اکنون چگونه قابل پرداخت خواهد بود. پاکستان که با استفاده از فرصت کوشید با کمک پشتون‌های خودش بر افغانستان مستولی شود، اکنون برای ادامه نفوذ خود ناچار است هزینه آن را نیز برعهده بگیرد! و نمی‌تواند. دولت طالبان هم نمی‌تواند! تصور می‌رود طالبان یا باید تزلزل و ناپایداری خودشان را بپذیرند، یا با مشارکتی عمومی و با احترام به فرهنگ ریشه‌دار فارسی و اقوام دیگر دوران گذار به تشکیل دولتی با هرم بروکراتیک منسجم و با ثبات مبتنی بر منابع مالی داخلی را سپری کنند. زمان و وجود زمینه‌های آشنا با زندگی مدنی و توسعه شبکه‌های اجتماعی متصل به شبکه‌های جهانی به سرعت یافتن ایجاد

همگوني بيشتري فرهنگي و کاستن از دوگانگيهاي خصومت برانگيز کمک خواهد کرد. تئوارگيهاي هويتي خشونت آفرين به هر حال جاي خود را به تکرار فرهنگي و جامعه مدني خواهد داد.

□□□□□□ 1400 □□□□ 20 □□□□□□ □□□□□□:□□□□